

ماه محرم و تعزیه‌های زنانه در زمان قاجار

۲ مرداد ۱۴۰۲ ساعت ۱۹:۵۶

این بار، یک گوشه جالب از زندگی زنان صد سال پیش را برایتان تعریف می‌کنم، یعنی تعزیه زنانه...». در میان نوشته‌های ندیمه دربار ناصرالدین شاه ماجرای تعزیه خواندنی زنان که قسمتی از آن در ماه محرم برگزار می‌شد.

«این بار، یک گوشه جالب از زندگی زنان صد سال پیش را برایتان تعریف می‌کنم، یعنی تعزیه زنانه...». در میان نوشته‌های ندیمه دربار ناصرالدین شاه ماجرای تعزیه خواندنی زنان که قسمتی از آن در ماه محرم برگزار می‌شد.

بسیار خواندنی و حتی غیر قابل تصور است که چطور زمانی که زن از در خانه خود بدون اجازه نمی‌توانست پا بیرون بگذارد و با آن همه حساسیت و تعصب می‌توانست تعزیه بخواند و اجرا کند.

در آن روزگار مانند امروز ماه محرم که شروع می‌شد تهران و در واقع تمام ایران عزادار می‌شد. از نیمه‌های ماه ذی‌الحجه کودکان تهران با به راه انداختن علم و کتل‌های چوبی یا ساخته شده از حلبی در شهر راه می‌افتادند و با یکدیگر این شعر عامیانه را می‌خواندند: «محرم آمد و عیدم عزا شد، حسینم وارد کرب و بلا شد» این شعر نوحه مانند، مردم را برای ورود به ماهی که یکی از شلوغ‌ترین و پراحساس‌ترین ماه‌های سال مردم تهران بود آماده می‌کرد و آن ماه محرم بود.

تعزیه‌ای زنانه بدون حضور مردان

شروع این ماه با سیاه پوشی کوچه‌ها و محلات بود و برگزاری مراسم عزاداری و سخنرانی که در میان آنها تعزیه طور دیگری بود؛ چرا که مردم را با به تصویر کشاندن واقعه کربلا به سوز و گداز می‌رساند.

مونس الدوله نیز برایمان از تعزیه‌هایی که مردها برگزار می‌کردند و زنان روبسته با چادر و چاقچور اجازه ورود به این مجالس و دیدن آن را داشتند اشاره می‌کند و می‌گوید: «... اما تعزیه زنانه‌ای که من می‌گویم غیر از این بود.

در این تعزیه‌خوانی، یا نمایش مذهبی همه نمایشگران زن بودند و با روی باز روی صحنه می‌آمدند و تماشاچیان هم بدون استثنا زن بودند.

خیلی آزاد، با روی باز می‌آمدند و خیلی آسوده و راحت تماشا می‌کردند. لابد تعجب می‌کنید که چگونه صد سال پیش زن‌ها می‌توانستند مانند هنرپیشگان امروز روی صحنه بیایند و نمایش بدهند. اما این جریان در آن روزها ظاهراً عادی بود.»

«معین البکاء» کارگردان تعزیه‌ها

ماجرای برگزاری این تعزیه‌ها این چنین بوده است در آن روزها پیرمرد سالخورده‌ای به نام «معین البکاء» به قولی کارگردان این نوع نمایش‌ها بوده است.

این پیرمرد ده‌ها بلکه صدها نسخه اشعار مناسب داشت که به قول مونس‌الدوله مانند نمایش‌های امروزی، هر قسمت آن را یک نفر با آهنگ مخصوص می‌خواند.

خواجه‌های سیاه و سفید و پیر و جوان باسواد

زن‌های ایرانی آن روز اغلب سواد خواندن و نوشتن نداشتند و اگر نسخه شعر را به دستشان می‌دادند هم فایده‌ای نداشت، چون نمی‌توانستند بخوانند.

به علاوه هنر بازیگر این بود که بتواند شعرها را از بر بخواند. راه چاره این بود که عده‌ای خواجه سیاه و سفید و پیر و جوان که خطری برای زن‌ها نداشت و سواد داشتند، به خانه معین البکاء می‌رفتند و از روی نسخه‌ها شعرها را می‌خواندند و حفظ می‌کردند.

روضه‌خوانی زنان

بعد وردست‌های معین البکاء، آهنگ‌ها را هم به آنها یاد می‌دادند که مثلاً «مخالف خوان» چطور یا فرشته‌های آسمانی که به زمین می‌آیند چه سرودی بخوانند.

همین که خواجه‌ها کاملاً آموده می‌شدند به اندرون‌ها و حرمسراها می‌آمدند و زنان و دختران پیر و جوان روضه‌خوان را جمع می‌کردند. این دسته از زن‌ها را باعنوان «ملا» صدا می‌کردند؛ مثلاً «ملا مریم خانم» یا «آخوند ملاهاجر خانم» کلمه‌آخوند عنوان سردسته روضه‌خوان‌های زنانه بود.

در هر صورت، خواجه‌ها آنچه را که از شعر و آهنگ یاد گرفته بودند، به زنان و دختران تعزیه‌خوان شفاها یاد می‌دادند. برای تعزیه زنان یک دسته موزیک هم تهیه کرده بودند که تمام افراد آن خواجه‌ها بودند. طبل و شیپور و سنج و قره‌نی و... داشتند که تنها خواجه‌ها به کار می‌انداختند.

گاه می‌شد که تعزیه‌خوان‌های زنانه باید کلاخود و شمشیر داشته باشند و سوار بر اسب هم بشوند!

آماده کردن اسب‌های رام برای سواری زنان بازیگر

از مدتی پیش اسب‌های کوچک رام را، که «تانو» می‌خواندند، برای سواری زنان تعزیه‌خوان انتخاب می‌کردند. یک خواجه افسار تانو را می‌گرفت و خواجه دیگر هم در رکاب زن تعزیه‌خوان حرکت می‌کرد.

میان این گروه زن‌ها و خواجه‌ها، فقط یک مرد دیده می‌شد که از هر دو چشم نابینا بود. این مرد صدای خوبی داشت و کمانچه می‌زد و به اسم «ندمن کور» مشهور بود. اگر در تعزیه‌ای کمانچه کش لازم داشتند، ندمن کور را با کمانچه‌اش روی صحنه می‌آوردند.

عروسی‌های تاریخی به روایت تعزیه‌های زنانه

البته بیشتر تعزیه‌های زنانه مربوط به وقایعی بود که جنبه زنانه و تفریحی داشته مثل «عروسی بلقیس و سلیمان» یا «یوسف و زلیخا» یا «عروسی رفتن حضرت فاطمه(س)» که این نمایش آخری خیلی طرفدار داشت و گاه می‌شد که خانم‌ها از شهرهای دور دست به زحمت زیاد به تهران می‌آمدند تا این نمایش را که تمام نمایشگران آن زنان بودند، تماشا کنند.

اما باشکوه‌ترین آن برگزاری تعزیه شب عاشورا بود که صدای ناله و فریاد زنان را از مظلومیت شهدای کربلا در جمعی زنانه به آسمان می‌برد.

«مادام دلازا» و «لیدی شل» و خانم‌های بازیگر

در واقع هنر زن‌های تعزیه‌خوان در این بود که با نداشتن سواد، شعرها را بدون غلط و با آهنگ مناسب می‌خواندند.

یکی از زنان فرنگی به قول مونس الدوله به نام «مادام دلازا» و همچنین «لیدی شل» زن وزیر مختار انگلیس، که صد و چهل سال پیش در ایران بودند، کتاب‌هایی درباره تعزیه زنان ایران نوشته‌اند و خودشان هم در این تعزیه‌خوانی‌ها حضور داشتند.

لیدی شل درباره این تعزیه‌ها می‌گوید: «اگر چه آهنگ و موزیک‌های این شبیه‌خوانی به گوش ما فرنگیان مطبوع نمی‌آمد، اما به قدری این زن‌های هنرپیشه خوب بازی می‌کردند که اگر آن را تکمیل می‌کردند، یک نوع اپرای جالبی به وجود می‌آورد که از هر جهت ارزش هنری داشت.»

دختر فتحعلی‌شاه کارگردان تعزیه‌خوان زنانه

جالب است بدانیم که سردسته و کارگردان تعزیه‌خوان زنانه یکی از دخترهای فتحعلی‌شاه بود که تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه زنده بود و خیلی هم با سواد و کتاب‌خوان بود.

ندیمه ناصرالدین شاه از این زن برایمان این طور نوشته است: «این شاهزاده خانم موقعی که برای کارگردانی روی سن می آمد، به رسم آن زمان دامن کوتاه چین داری که تا روی زانو می آمد به پا می کرد.

«ارخالق» ترمه یا اطلس می پوشید و چادر نماز بلندی به سرش می انداخت و «کفش ساغری» زنانه به جای «پان توفل» های امروزی در پا داشت و یک عصای آبنوس کوتاه مرصع هم دست می گرفت و با آن عصای آبنوس به دسته موزیک و هنرپیشگان فرمان می داد.»

برگزاری تعزیه ها در اندرونی و خانه های اشراف

البته این نوع تعزیه خوانی زنانه، تنها در اندرون شاهی و خانواده های اعیان و اشراف و شاهزادگان درجه اول انجام می گرفت.

برای مثال در خانه های خانم هایی چون «ماه تابان خانم» دختر فتحعلی شاه که لقبش «قمرالسلطنه» بود، زمانی که این زن همسر «میرزا حسن خان سپهسالار» شد، در خانه ای که در حال حاضر مجلس شورای ملی قدیم است و آن روزها خانه سپه سالار بود، سالی ده بار تعزیه زنانه به مناسبت های مختلف برگزار می شد.

از دیگر جاهایی که تعزیه زنانه برگزار می شد «عمارت منیریه» یا منزل «منیرالسلطنه» زن ناصرالدین شاه و مادر «کامران میرزا نایب السلطنه» بود.

باشکوه ترین تعزیه زنانه در شب عاشورا

مونس الدوله از مهم ترین تعزیه ای که در ماه محرم برگزار می شد برایمان تعریف کرده است: «اما مهم تر از همه، تعزیه زنانه ای بود که در اندرون شاهی می خواندند و شب عاشورا همان شاهزاده خانم، دختر فتحعلی شاه، با سر و پای برهنه جلو می افتاد و یک کیسه پر از گاه دست می گرفت و با صدای رسایی نوحه می خواند و گاه می افشاند و زن های اندرونی، از خانم و کلفت و سیاه و سفید، سر و پای برهنه دنبال این شاهزاده خانم حرکت می کردند و سینه می زدند و اشک می ریختند و به این ترتیب به «اتاق موزه» می رفتند و علم جواهر نشانی را که مشهور به «علم شاه» بود.

از اتاق موزه به «حیاط تخت مرمر» می آوردند و می گرداندند و دوباره به اتاق موزه می بردند. البته در تمام این مراسم حتی یک پسر بچه ده ساله هم پیدا نمی شد و فقط زنان و خواجه ها در این مجلس ها راه داشتند.»

نذر چهل شمع پای منبر تا پختن حلوا!

در کنار برپایی مراسم این چنینی، هر کدام از زنان آن روزگار متأسفانه از روی سادگی و بی سوادگی باورهایی خرافه در ذهنشان شکل گرفته بود که می توان به نمونه هایی از آنکه مونس الدوله در کتاب خاطراتش روایت کرده است، اشاره کرد از روشن کردن

چهل شمع پای چهل منبر تا پختن حلوای نذری زیر اتاقکی چوبی به نام «نخل» که در بیشتر محلات برپا می‌کردند تا جایی که خانمی که نذر داشت چند تا کلفت و کنیز و خواجه، به همراه ماهی تابه و دبه روغن و کیسه آرد و مقداری چوب سفید برمی‌داشتند و می‌رفتند زیر نخل و با آن وسایل، حلوا می‌پختند و همانجا میان مردم تقسیم می‌کردند.

سقا‌های کوچک با نانی در دست

مونس‌الدوله از دیگر نذرهای زنان آن روزگار برایمان گفته است از اینکه بعضی خانم‌ها نذر می‌کردند، اگر پسر بزایند، اسمش را عباس بگذارند و سقای حضرت عباس(ع) شود.

این سقا‌های کوچک را در ماه محرم به جای اینکه سیاه بپوشند لباس سفید بر تن می‌کردند و نذرشان هم دادن نان و ماست به مردم بود. به این صورت که روز عاشورا چند تغار همان کاسه‌های بزرگ امروزی ماست می‌خریدند و با نان سنگک به مردم فقیر می‌دادند.

جعفر شهری و روایت محرم

جعفر شهری هم در کتاب «تهران قدیم» خود از این نذرها بسیار گفته است: «این نیز نذرهایی بود که مردم برای این دو ماه جهت خود و فرزندان و رفع گرفتاری‌ها در نظر می‌گرفتند: آب دادن، شربت دادن، سقایی، دادن نان و ماست، انواع آش‌ها مانند آش کشک، آش شله‌قلمکار، شیر برنج، آش امام زین‌العابدین، مخصوصاً آش ابودردا که مصالح آن را گدایی می‌کردند.

خرما، حلوا، شکر پنیر، اگر فصل میوه بود انجیر، انواع چلو و... . گاه پاشیدن به سر دسته‌ها و در اختیار گذاردن، عربی پوشیدن و به اطفال خود پوشاندن، سراپا سیاه پوشیدن، روزه گرفتن چنانچه گفته شده سر برهنه، پا پرهنه راه رفتن، سینه زدن، زنجیر زدن و...»

برپایی سقاخانه‌هایی با عطر گلاب

رسم دیگری در زمان ما هم هنوز ماندگار است و زیبا، آب دادن به مردم به یاد شهید تشنه لب کربلا بود.

به این صورت که از روز اول ماه سقاخانه‌هایی برپا می‌شد که در آنها آب و یخ و گلاب و در بعضی شربت قند و بیدمشک و امثال آن ریخته می‌شد با این ذکر بر لب: «آبی بنوش و لعنت حق بر یزید کن، جان را فدای مرقد شاه شهید کن» و همچنین در بعد از نماز صبح در بیشتر خانه‌ها و روضه‌خانه‌ها از مردم با نان روغنی و پنیر و خرما پذیرایی می‌کردند و در بعضی از آنها نیز ظهر و شب نهار و شام می‌دادند.

اهدای لباس سیاه به فقرا

در واقع در تهران قدیم هم مانند امروز دادن نذری یکی از رسوم قدیمی محرم بود. حتی کسانی که توانایی اطعام نداشتند، با

ریختن مستی برنج در پلوی نذری یا تکه گوشتی در خورش، در نذر شریک می‌شدند.

حتی پخش لباس سیاه بین فقرایی که توانایی تهیه لباس عزا را نداشتند نیز یکی دیگر از نذرهای رایج در تهران قدیم بود که بین فقرا و بی‌پناه مانده‌ها تقسیم می‌شد.

فقیر و ثروتمند زیر یک علم!

در واقع ماه محرم برای همه پر از برکت بود و مهربانی، بین فقیر و غنی فرقی نبود تمام مردم در کنار یکدیگر سیاه پوش بودند و عزادار، در کتاب «تهران قدیم» جعفر شهری به این نکته خوب اشاره کرده است: «از روز اول ماه، شهر یکپارچه اندوه و ماتم شده پیر و برنا به کار و امور روضه و دسته و تعزیه و سینه‌زنی و مانند آن پرداخته، مردها به کار تشکیل و زن‌ها به روضه‌خانه‌ها روی می‌آوردند .

اگر کسی در خانه‌ای می‌ماند دخالت نکرده بود مگر عجزه و بیماران و بستری‌ها و از پا افتاده‌هایی بودند که توان و قدرت از ایشان سلب شده بود».

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/31942/ماه-محرم-ها-تعزیه-محرم-ماه/31942>